

داستان تکامل زبان؛ از نقاشی‌های دیواری غارنشینان تا ترکیب فارسی و انگلیسی در دنیای مدرن

تاریخ زبان از دو طرف!

۵ قصه کاوش

در همین لحظه «کاوش» تصمیم گرفت با ماشین زمان سفری داشته باشد تا تکامل زبان و خط را از نزدیک ببیند. همه چیز از دوران انسان‌های اولیه شروع شد. کاوش که از ماشین زمان بیرون پرید، با گروهی از انسان‌ها روبه‌رو شد. مردی با پوست بزرگ و دوش، به او گفت: «غررر بوم بوم!» کاوش حدس زد این جمله یعنی «سلام، تو کی هستی؟» پس سعی کرد جواب بدهد: «سلام، من از آینده آمده‌ام!» اما مرد غارنشین با تعجب خیره شد و دوباره گفت: «بوم بوم غررر؟» کاوش آهی کشید و متوجه شد که این مردم هنوز نمی‌توانند دقیق منظورشان را برسانند. در واقع، اولین مشکل بزرگ بشریت همین بود. برای همین، دید که انسان‌ها با استفاده از حرکات بدن و نقاشی روی دیوار سعی می‌کردند پیام‌هایشان را منتقل کنند. او دوباره سوار ماشین زمان شد و به چند هزار سال بعد رفت؛ به مصر باستان. در آن زمان مردم هیروگلیف استفاده می‌کردند، که مجموعه‌ای از نشانه‌های عجیب بود. کاوش از یک دانشمند مصری پرسید: «این علامت‌ها یعنی چه؟» مرد مغرورانه گفت: «این پرند یعنی آزادی، این چشم یعنی نظارت و این شکل مارپیچ خب، هنوز معلوم نیست چیست، ولی خیلی مهم است!» کاوش متوجه شد که هنوز یک مشکل وجود دارد: اگر کسی می‌خواست نامه‌ای بنویسد، باید یک طولمار ۱۰ متری می‌نوشت! پس مجدد در زمان جلو رفت، و رسید به بابل باستان؛ جایی که مردم از خط میخی استفاده می‌کردند. او مردی را دید که روی گل خشک شده، علامت‌هایی می‌کشید و زیر لب غر می‌زد. مرد گفت: «آخ دستم!» اینجا بود که کاوش فهمید خط میخی به مشکل بزرگی برخورد کرده است: اگر لوح گلی بشکند، کل اطلاعات نابود می‌شود!

او دوباره سفر کرد و به دوران اوغور و فینیقوس رسید. او دید که اوغور از شدت نوشتن با خط میخی عصبانی شده و فینیقوس پیشنهاد داد به جای آن، از حروف ساده‌تر استفاده کنند. اینجا بود که اولین الفبا متولد شد، اما هنوز یک مشکل باقی مانده بود: همه چیز روی لوح‌های سنگین نوشته می‌شد. پس فینیقوس اولین کاغذ تاریخ را ساخت. کاوش به عصر مدرن سفر کرد اما وقتی وارد ایران شد، حیرت زده شد. مردم از هر جمله‌ای که می‌گفتند، نصفش انگلیسی بود! در خیابان شنید: «داداش امروز رفتیم شاپینگ، کلی دیسکاور کردم، واقعا دیزاینش خیلی یونیک بود!» و این ماجرا زمانی بدتر شد که مدیر شرکتی گفت: «ما باید روی مارکتینگ فوکوس کنیم و به استراتژی دیزاین کنیم... این گونه بود که کاوش یک بار دیگر به آینده سفر کرد و وقتی رسید به سال ۳۰۰۰، با شوک بزرگی روبه‌رو شد! مردم دیگر حرف نمی‌زدند. مردم با فکر کردن ارتباط برقرار می‌کردند و زبان کاملاً حذف شده بود. او سعی کرد با یک نفر صحبت کند اما طرف فقط به او نگاه کرد. سپس یک پیام مستقیم در ذهنش دریافت کرد: «حرف زدن قدیمی شده، ما با فکر ارتباط برقرار می‌کنیم!» کاوش مات و مبهوت، گفت: «من به اندازه کافی زبان بازی‌های بشریت را دیدم. دیگر بس است!»



زبان همیشه همراه و هم‌مسیر با بشریت تغییر کرده است؛ از نخستین غرغره‌های انسان‌های اولیه گرفته تا زبان‌های پیچیده و ساختاریافته امروزی، اما این مسیر همیشه منطقی نبوده! در این روایت طنزآمیز، سفری جذاب به تاریخ زبان داریم؛ از دوران انسان‌های اولیه تا عصر ارتباطات جهانی. در این مسیر، نگاهی می‌اندازیم به روند تحول گفتار و نوشتار و می‌بینیم چگونه هر نسل ابتدا با زبانی ساده‌تر، سپس به تدریج با ساختاری پیچیده‌تر روبه‌رو شده است!

سید سپهر جمعه‌زاده

نوجوانه



۱ وقتی اولین مکالمه بشری فقط «بوم بوم غررر!» بود!

در روزگاران دور، زمانی که انسان‌ها تازه فهمیده بودند که می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند، اولین مکالمه‌های بشری به شکل غیرقابل فهمی انجام شد. صبح که شد، غارنشین یک به غارنشین دو گفت: «غررر!» غارنشین دو که خواب‌آلود بود، گفت: «بوم بوم» و این اولین مکالمات بشری بود. اما مشکل اینجا بود که روش‌های اولیه ارتباط دقیق نبودند. مثلاً اگر کسی می‌خواست بگوید «دیشب یک ماموت دیدم»، مجبور بود نیم ساعت ادا و اطوار در بیاورد تا بقیه متوجه شوند منظورش چیست. پس بشر تصمیم گرفت از زبان تصویری استفاده کند.



۲ نقاشی‌های دیواری



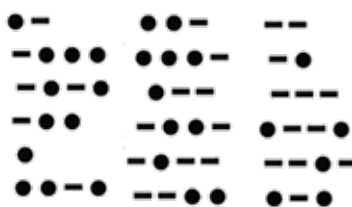
اینجا بود که اولین تلاش‌ها برای ارتباط تصویری شروع شد. اما این سیستم هم مشکلاتی داشت. هیچ قانونی برای این تصاویر وجود نداشت و گاهی مردم نمی‌فهمیدند که این نقاشی داستان شکار موفقیت‌آمیز است یا اعلامیه خطر. در این بین بعضی‌ها بیش از حد خلاق شدند و شروع کردند به کشیدن داستان‌های تخیلی مانند «نبرد من با اژدهای دو سر»!

۳ هیروگلیف‌ها و خط میخی



بعد از دوران نقاشی، مردم تصمیم گرفتند علامت‌هایی درست کنند که همیشه یک معنی داشته باشند. نتیجه، هیروگلیف‌ها و خط میخی بود. در این بین مصری‌ها حسابی خلاقیت به خرج دادند و یک سری علامت‌های عجیب و غریب طراحی کردند. در همین زمان، خط میخی در میان بین‌النهرینی‌ها محبوب شد که مجموعه‌ای از نمادهای عجیب را روی گل خشک شده حک می‌کردند. البته مشکل این بود که هر کسی این لوح‌های گلی را جایی می‌گذاشت احتمال داشت یکی روی آنها بنشیند و کل تاریخ بشری نابود شود. با پیشرفت انسان‌ها، خط‌های پیچیده جای خود را به چیزی ساده‌تر دادند: الفبا. دیگر لازم نبود کسی برای نوشتن یک جمله ساده، یک کتاب تصویری بسازد. و اینجا بود که داستان اوغور و فینیقوس وارد میدان شد. اوغور که یکی از افراد باسواد دوران خود بود، مدام در حال ثبت وقایع مهم شهر بود اما خط میخی دست‌هایش را خسته کرده بود. روزی رئیس شهر از او خواست لیست مالیاتی را ثبت کند اما اوغور که از حکاکی روی گل خسته شده بود، فریاد زد: «دیگه نمی‌تونم! این خط میخی اعصابم رو خرد کرده!»

۴ مورد آقای فینیقوس



در همین لحظه دوست صمیمی اش فینیقوس وارد شد و گفت: «چرا از علامت‌های ساده‌تر استفاده نمی‌کنی؟» این گونه بود که اولین الفبا اختراع شد. رئیس شهر که از سرعت ثبت اطلاعات حیرت زده بود، گفت: «این شگفت‌انگیز است! اما چه نامی برای این روش گذاشته‌ای؟» اوغور با لبخند گفت: «آن را «الفبا» می‌نامیم!» و این گونه زبان‌ها وارد مرحله جدیدی شدند.

اما هنوز یک مشکل باقی مانده بود. رئیس شهر روزی به اوغور گفت: «حالا که الفبا داریم، چرا هنوز روی لوح‌های سنگین و گلی می‌نویسی؟ اینها جاگیرند و حمل‌شان سخت است!» اوغور نفس عمیقی کشید و گفت: «درست است!» فینیقوس که همیشه راه حل‌های خلاقانه داشت، شاخه‌های خشک شده نی را له و خمیر را روی تخته‌ای پهن کرد. وقتی خمیر خشک شد، گفت: «بین، این خیلی سبک‌تر از گل است!» و این چنین بود که کاغذ اختراع شد. زبان هادر طول قرن‌ها تکامل پیدا کردند اما در دوران مدرن اتفاق عجیبی رخ داد. با گسترش ارتباطات جهانی، مردم شروع کردند به استفاده از کلمات خارجی؛ مخصوصاً انگلیسی. حتی

برای چیزهایی که در فارسی معادل داشتند. یک ایرانی اروپا رفته بعد از برگشت، به دوستانش گفت: «این اسب ما خیلی باحال تر از اون Horsa‌ها بود که تو لندن دیدم!» از آن روز، مردم کلمات انگلیسی را وارد مکالمات‌شان کردند. یک روز در بازار، مردی به دوستش گفت: «امروز رفتیم به شاپینگ خیلی خوب داشتیم. کلی دیسکاور کردم، واقعا اتمسفرش فان بود!» دوستش با تعجب گفت: «ببخشید، چی گفتی؟ ما همین چند قرن پیش به زبان اختراع کردیم که بشه باهاش حرف زد. چرا انگلیسی را قاطیش می‌کنی؟» حتی در جلسات رسمی هم همه سعی می‌کردند خودشان را خیلی بین‌المللی نشان دهند. مدیر شرکت به کارمندش گفت: «ما باید روی مارکتینگ فوکوس کنیم و به استراتژی دیزاین کنیم که بتونه بیزینس رو آگراید کنه. اون تیمی که قراره روی پروژه ورک کنه، حتما ددلاین رو فالو کنه که فاینال ورژن رو تایم‌لی تحویل بدیم!» و اینجا بود که مردم عملاً دیگر بدون انگلیسی حرف نمی‌زدند. اوغور که از قرن‌ها پیش اختراع الفبا را رقم زده بود، از دور دست‌های تاریخ زیر لب می‌گفت: «خسته نباشید، من این همه زحمت کشیدم که شما به خط و زبان منظم داشته باشید. حالا همه دارن وسط فارسی انگلیسی حرف می‌زنن!»